



درس نهج البلاغه شناسی استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۶/ اردیبهشت/ ۱۳۹۹

موضوع کلی: نهج البلاغه شناسی

مصادف با: ۱ رمضان ۱۴۴۱

موضوع جزئی: اشاره‌ای به مباحث گذشته - تفاوت بحث از انتساب و اعتبار نهج البلاغه -

اهمیت بحث از اعتبار نهج البلاغه

جلسه: ۱۹

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

اشاره‌ای به مباحث گذشته

در ماه رمضان گذشته در هیجده جلسه، مباحث مقدماتی شناخت نهج البلاغه و آشنایی با بعضی از امور که به نوعی به این کتاب شریف مربوط می‌شود را عرض کردیم. عمده مباحث در جلسات گذشته پیرامون دو اشکال و شبهه تاریخی به این کتاب شریف بود که عبارت بودند از:

۱. این کتاب متعلق به سید رضی است یا سید مرتضی؟ یعنی به کدام یک از این دو استناد دارد.
۲. آیا این کتاب توسط سید رضی یا سید مرتضی نوشته شده؛ یعنی وضع و جعل خود این‌ها است یا انتساب به حضرت علی (علیه السلام) دارد؟

عمده شبهه دوم بود که به تفصیل در مورد آن بحث کردیم و ادله دو قول و دو گروه را در این رابطه مورد بررسی قرار دادیم. یک گروه معتقد بودند که این سخنان خود سید رضی است و در واقع انتساب آن به حضرت علی (علیه السلام) صحیح نیست. شاید حدوداً دوازده یا سیزده دلیل از ادله مخالفان انتساب نهج البلاغه به حضرت علی (علیه السلام) را یک به یک بیان کردیم و مورد بررسی قرار دادیم، علاوه بر این شواهدی نیز بر اینکه این کتاب و این سخنان در واقع متعلق به خود حضرت علی (علیه السلام) است و منسوب به ایشان می‌باشد را بیان کردیم. عمده بحث‌های سال قبل پیرامون این بخش بود و معلوم شد که این کتاب ساخته و پرداخته ذهن سید رضی نیست و انتساب آن به حضرت علی (علیه السلام) با توجه به آن ادله و شواهد قطعی است.

تفاوت بحث از انتساب کتاب به علی (علیه السلام) و بحث از اعتبار آن

مسئله‌ای که به دنبال بحث قبلی باید به آن پرداخته شود این است که بر فرض انتساب این کتاب و استناد مطالب و محتوای آن به حضرت علی (علیه السلام) درست باشد، آیا این مطالب اعتبار دارد یا خیر؟ زیرا ممکن است مانند بسیاری از روایات که در آن‌ها روایان احادیثی را از ائمه نقل می‌کنند و انتساب به امام معصوم پیدا می‌کند ولی اعتبار آنها ضعیف است. این کتاب هم از این جهت چندان معتبر نباشد.

بنابراین بحث اعتبار سنجی نهج البلاغه غیر از بحث انتساب نهج البلاغه است؛ انتساب نهج البلاغه به حضرت علی (علیه السلام) یک بحث است و اعتبار مطالب و روایات نهج البلاغه مطلب دیگری است. بعد از فراغ از امر اول که انتسابش به حضرت علی (علیه السلام) ثابت شد می‌خواهیم اعتبار نهج البلاغه را بررسی کنیم و ببینیم که آیا این کتاب معتبر است یا خیر؟ زیرا همانطور که قبلاً

اشاره شد، غیر از پانزده مورد از نامه‌ها، خطبه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، سید رضی برای هیچ‌کدام سندی ذکر نکرده است. بنابراین مطالب نهج البلاغه مرسلات سید رضی می‌باشند. مرسلات در واقع روایاتی هستند که راوی آن از امام معلوم نیست، ارسال هم گاهی از ناحیه خود راوی از امام است، یعنی کسی که بدون واسطه از امام نقل می‌کند و اخری ارسال در واسطه است یعنی ممکن است واسطه‌هایی که اینجا وجود دارند اسمشان وجود نداشته باشد و معلوم نیست چه کسانی هستند مشکلی که در غیر این پانزده مورد در نهج البلاغه وجود دارد این است که این‌ها در واقع مرسلاتی هستند که راوی از امام در آن‌ها معلوم نیست، یعنی سید رضی مثلاً فقط فرموده که قال (علیه السلام) یا به حضرت نسبت داده است.

نسبت‌های سید رضی به حضرت علی (علیه السلام) و ارسال او نیز به دو نحو است: گاهی مرسله، مرسله جزمی است و گاهی غیر جزمی. نظیر این بحث را در مورد مرسلات شیخ صدوق نیز داشتیم. در مورد شیخ صدوق بحث است که آیا مرسلات شیخ صدوق به نحو مطلق معتبر است یا به نحو مطلق معتبر نیست یا بین مرسلات جزمی و غیر جزمی تفصیل داده شده است؟ گاهی شیخ صدوق به صورت جزمی می‌نویسد قال الصادق (علیه السلام) ولی نمی‌گوید چه کسی از امام صادق نقل کرده است، این روایت مرسل است، یعنی معلوم نیست چه کسی از امام نقل کرده است و خودشان نیز که روای نیستند، بالاخره واسطه می‌خورده، این می‌شود مرسل جزمی؛ یعنی شیخ صدوق یقین دارد که این روایت را امام صادق (علیه السلام) فرموده است زیرا این روایت را جزماً به ایشان نسبت می‌دهد، گاهی نیز غیر جزمی است، نمی‌گوید: قال الصادق (علیه السلام) بلکه می‌گوید: عنه یا قیل، گفته شده که امام صادق (علیه السلام) این را فرمود. اینجا بعضی فرقی بین مرسلات جزمی و غیر جزمی نمی‌گذارند و آن را معتبر نمی‌دانند و برخی مثل امام خمینی و برخی دیگر از بزرگان معتقدند که مرسلات جزمی شیخ صدوق معتبر است اما مرسلات غیر جزمی ایشان معتبر نیست. در کلام سید رضی نیز همین دو دسته ارسال در وجود دارد یعنی اگر گفتیم مرسلات سید رضی مطلقاً اعتبار ندارد باید به یک نحوه برخورد کنیم، اگر بین مرسلات جزمی و غیر جزمی سید رضی تفصیل دهیم و یا اساساً مطلقاً این مرسلات را معتبر بدانیم نیز باید به نحو دیگری برخورد کنیم. این‌ها احتمالاتی است که در مورد مرسلات سید رضی و کتاب نهج البلاغه می‌توانیم ذکر کنیم. لذا بعضی معتقدند نهج البلاغه تالی تلو قرآن است و از نظر اعتبار چیزی کم ندارد. برخی معتقد هستند که این کتاب راساً اعتبار ندارد و مرسلاتش هیچ‌کدام معتبر نیست و برخی نیز معتقدند که این کتاب مانند سایر جوامع روایی است و باید احادیث و اخبار آن را مورد به مورد در ترازوی ارزیابی قرار دهیم و با توجه به وسائط و اشخاصی که راوی این روایت می‌باشند باید ببینیم که واجد شرایط اعتبار و حجیت می‌باشد یا خیر؟

با تلاش‌هایی که در مقاطع مختلف صورت گرفته، مصادر بخش‌های بسیاری از نهج البلاغه بیان شده است. این مصادر یا در کتب روایی ما هستند، یعنی اشخاصی در آن وجود دارند که قابل ارزیابی هستند یا در کتب روایی ما نیستند یا اشخاصی در آن هستند که وضعشان چندان معلوم نیست. شاید تعداد محدودی از حکمت‌ها و نامه‌ها و خطبه‌های نهج البلاغه باشد که مصدري برایش بیان نشده است که در سال گذشته به آن اشاره کردیم.

اهمیت بحث از اعتبار نهج البلاغه

به هر حال اصل بحث ما این بود که چرا درباره اعتبار سنجی نهج البلاغه بحث می‌کنیم؟ چرا باید در مورد اعتبار نهج البلاغه بحث کنیم که آیا اصلاً نهج البلاغه معتبر است یا خیر؟ عرض کردیم دلیلش این است که به هر حال نهج البلاغه حتی با تلاش‌هایی که

صورت گرفت، ثابت شده که مرسله سید رضی است. ولی این اول کلام است که مرسله سید رضی تا چه حد اعتبار دارد؟ نهج البلاغه به هر حال مشتمل بر موضوعات اخلاقی، اعتقادی و احکام است، قدر مسلم این است که اگر نهج البلاغه بخواهد در احکام مستند فتوا قرار بگیرد باید معتبر باشد؛ فقهای ما نوعاً به روایتی که معتبر نباشد تکیه نمی‌کنند و فتوا نمی‌دهند و شاید به همین دلیل است که این کتاب در فقه کمتر مورد توجه قرار گرفته است. حال اشاراتی به این مسئله خواهم داشت که در چه مواردی و موضوعاتی می‌توانیم به نهج البلاغه استنباط کنیم و فقهای شیعه در کجا به این کتاب استناد کردند و آیا راهی وجود دارد که براساس آن دامنه استناد به نهج البلاغه توسعه پیدا کند یا خیر؟ این راه امکانش وجود دارد.

درباره عقاید و اخلاق نیز درست است که آن اهتمامی که پیرامون سندیابی و بررسی اعتبار سند درباره احکام می‌شود، این‌جا نمی‌شود اما این‌ها مهم است، برخی گفته‌اند اساساً نیازی نیست در مورد مسائل اخلاقی و اعتقادی این ارزیابی‌های سندی را انجام دهیم زیرا در مسائل اعتقادی باید علم و یقین باشد و ما باید یقین پیدا کنیم و الا اعتباری ندارد، در مسائل اخلاقی نیز این‌ها مسائلی است که اینها با فطرت و میزان قرآن می‌توان صحت و سقمش را سنجید و جنبه الزام در آن نیست، لذا مسئله سند در عقاید و اخلاق چندان مهم نیست. اما این‌جا بحث دارد که آیا در اخلاق و عقاید نیاز به بررسی سندی روایات وجود دارد یا خیر؟

غرض این بود که اصل موضوع بحث معلوم شود که موضوع بحث اعتبار نهج البلاغه است و ریشه این بحث نیز (بر فرض اثبات این مطلب که منسوب به حضرت علی (علیه السلام) است) این است که این کتاب از مراسلات سید رضی است. آنچه که بیشتر شاید اهمیت این مسئله را نزد بزرگان ما آشکار کرده و باعث شده که آنگونه که باید و شاید به آن اعتنا نکنند این است که این کتاب را از آن جهت خیلی معتبر ندانستند که در احکام فقهی به آن استناد کنند.

سوال

استاد: یکی از جهاتی که در مورد نهج البلاغه گفته شده و ما نیز به آن اشاره کردیم علو مضمون است. یعنی مضمون آن به قدری عالی است که انسان اطمینان پیدا می‌کند که غیر از معصوم نمی‌تواند این را بگوید.

به هر حال نهج البلاغه مملو از مسائل اعتقادی است مسائل اخلاقی که در آن فراوان است، شاید انتظار در این بخش این است که نمونه‌هایی بیان شود که معلوم شود چه مواردی از احکام و مسائل فقهی در نهج البلاغه ذکر شده است مثلاً در فقه در باب زکات بحث‌هایی داریم که در نهج البلاغه نیز اشاراتی به آنها شده است. در باب آداب جمع آوری زکات یا زکات مستحبی، انفاق‌های مستحبی، در کتب روایی و هم فقهی این بحث را داریم، در نهج البلاغه هم در باب انفاق مستحبی مطالب زیادی وجود دارد، این مطالب می‌تواند از یک جهت هم فقهی تلقی شود و هم اخلاقی یا مثلاً اگر کسی در زندگی دچار تنگنا می‌شود برود نزد غیر مسلمان از تنگنای‌های زندگی شکوه کند، این نیز در کتاب زکات مطرح شده است. در این باره حضرت می‌فرماید: «مَنْ شَكَاهَا حَاجَةً إِلَى مُؤْمِنٍ، فَكَانَ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ وَمَنْ شَكَاهَا إِلَى كَافِرٍ فَكَانَ شَكَاهَا إِلَى اللَّهِ»^۱ یعنی وقتی شخصی می‌رود نزد یک غیر مومن حاجت خود را می‌گوید و شکایت می‌کند مانند آن است که از خود خدا شکایت کرده است. اینجا نیز می‌توانیم بگوییم این روایت می‌تواند دلیل بر حرمت باشد.

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۴۲۷

به هر حال موارد بسیار است هر چند برخی از آنها می‌توان بر جنبه‌های اخلاقی حمل کرد. ولی در بعضی از این روایات قابلیت استفاده و استنباط حکم شرعی وجود دارد، قدر مسلم این است که اعتبار نهج البلاغه کمترین فایده‌اش در حوزه استنباط و فقه و استفاده احکام شرعی از نهج البلاغه ظاهر می‌شود و چه بسا ورود این منبع به عرصه استنباط بتواند کمک موثر و شایانی در این باره داشته باشد.

«الحمد لله رب العالمین»